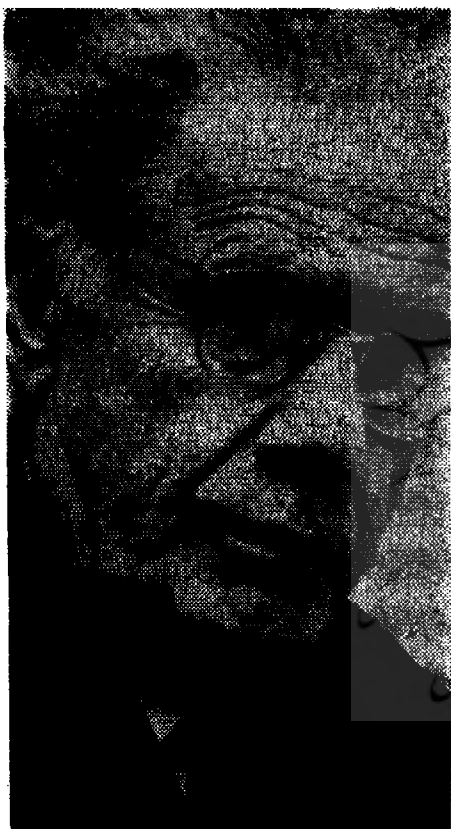


آنچه بیاد دارم



در مجلس پانزدهم بودیم . قوام السلطنه قراردادی با سادچیکف نماینده شوروی راجع بنفت شمال و خودمختاری آذربایجان بسته بود . قوام مثل تمام دوره‌های ریاستش با اسلام و صلوات آمد و با نفرین و دشنام رفت . ما اولیه قوام میخواست بیاید به او امیدوار بودیم ، قبل از نخست وزیریش روزی مرا خواسته بود مدتی باهم صحبت کردیم . گفت با ما چه رفتاری خواهی کرد . گفتم اگر شما قضیه آخذ بایجان را حل کردید من تا آخرین دقیقه باشما خواهم بود . گفت سفیر روس دیروز پیش من بود و گفت که اگر شما نخست وزیر شوید ما راجع به آذربایجان با شما کنار خواهیم آمد . بعد گفت دیگر چه شرطی دارید گفتم سبهدامیر احمدی باید وزیر جنگ شود . گفت به سبهد چه علاقه‌ئی دارید . گفتم با او اصلا آشنائی ندارم . گفت پس چرا شرط میکنید . گفتم مملکت هرج و مرج است ، فارس بکلی ناامن است ، دزدو خان وایل دست بهم داده‌اند و آنجا را بکلی ناامن کرده‌اند . برای اینکه معتقدند شاه رفته و دیگر هیچکس نیست که جلو خود سری ایشانرا بگیرد . اینها از اسم سبهد احمدی میترسند وقتی فهمیدند او وزیر جنگ شده سر

جای خود می نشینند . گفت روزنامه ها هو میکنند ، گفتم روزنامه ها با من . من هنوز وکیل نشده بودم ولی کیهان هر شب بیرون می‌آمد و مثل شیر میفرید . همکاران مطبوعاتیم نیز بنیاسابقه همگی با من لطف داشتند . تنها توده‌ئیها

بودند که خودشان بواسطه تمایل روسها دلشان
میخواست قوام بیاید . قوام گفت اعتماد بکنم !
گفتم حتماً . . . البته در تقاضای من راجع
به سیهب یک حقیقت دیگری هم وجود داشت و آن
این بود که دکتر پیراسته و دکتر معتمد با من
دوست بودند . دکتر معتمد شوهر خواهر زاده
سیهب بود دکتر پیراسته نیز بنا بامیل او بمن
فشار میآورد . اتفاقاً اینها از ملاقات من با
قوام نیز یک قضیه را جور کرده بودند و آن
این بود که دکتر متین دقتری تا آنروز ظرف
اعتماد و مشورت قوام بود . باین دو برادر نیز
دوستی داشت و می دانست که قوام بی اندازه
بکیهان اهمیت میدهد و از آن هراس دارد .
متین بقوام تلفون کرده بود که از قرار معلوم
فرامرز یقیناً پیدا شد شما میآید . سعی کنید که
ناراحت از پیش شما بیرون نرود زیرا رضایتش
بسیار مفید و رنجش خطرناک است . قوام
گفته بوده او چه میخواهد . گفته بود هیچ
نمیخواهد ، نه مقام میخواهد و نه پول ، فقط
باید باور کنند که شما میخواهید مملکت را
نجات دهید .

معلوم بود که این معرفی دکتر دقتری
سطح مرا در نظر قوام بسیار بالا برده بود باین
جهت با وزارت جنگ سیهب موافقت کرد
مخصوصاً که دید استدلال من منطقی هم هست و
گفتم وجود سیهب در کابینه سطح کابینه شما را
نیز بالا خواهد برد .

یکروز قوام بمن تلفون کرد مرا خواست .
آنروز او بسیار بمن محبت و ادب کرد حتی
آن قوامیکه برای هیچ وزیری بلند نمیشد بیدرقه
من آمد و برای من در گرفت و اینرا نیز بگویم

که قوام همیشه بمن بیش از دیگران احترام
میکرد . بعد از کمی گفتگو گفت متأسفانه
من نمیتوانم سیهب را بیاورم ، گفتم چرا گفت
برای اینکه روسها با او مخالفتند . گفتم پس
من مایوس شوم ، گفت خواهش میکنم دوستیانا را
با من متوقف به وزارت سیهب نکنید . گفتم من
دوست آدم مردم و مرد نیز کسی است که قول
داشته باشد . گفت شما خیال میکنید که من
با هر روزنامه نویسی اینطور محترمانه صحبت
میکم و اینگونه حرفها از او میشنوم . گفتم
شما خیال میکنید من جلوی هر نخست وزیر یک
کتم را میاندازم و اینطور مؤدب می نشینم من
این کار را جلو قوام السلطنه میکنم نه نخست
وزیر والا در این مملکت سهیلی هم نخست وزیر
شده است . گمانم قوام از این حرف من خوشش
آمد و گفت شما تأمل کنید امروز سفیر روس
پیش من میآید . میکوشم او را راضی کنم . من
باید رقه بسیار احترام آمیز قوام رفته میدانید
که سیهب نیز وزیر جنگ شد . من هم وکیل
لار شدم .

قوام آدم بازیگری بود ما را بازی
میداد و هم روسها هم توده تها را . توده تها
دست قوام را کاملاً خوانده بودند و میدانستند
که ایشانرا بازی میدهد و برای محو آنها
میکوشد ولی چون از طرف روسها بایشان امر
شده بود او را تقویت میکردند . من کم کم با
قوام مخالفت کردم برای اینکه بظاهر پیشه وری
را تقویت میکرد و در مقابل روسها راجع برفت
شمال نیز روی موافقت نشان میداد از آنجمله
با ساد چیکف طبق نظر روسها قرار داد بست

ولی چون آدم محلی یا محترمانه تر بگویم
مدبری بود در قرار داد شرط کرد که باید
مجلس موافقت کند . او با میداینکه با اولیای
کرملین بهتر بتواند تفاهم کند بمسکو رفت
ولی دست خالی برگشت و وقتی باستالین گفته
بود طبق قانون اساسی ما هر قرار دادی را
باید مجلس شورای ملی تصویب کند ، گفته
بود قانون اساسی تا آنرا عوض کنید .

قوام با دست خالی آمد ولی چون خودش
آدم پری بود دست خود را بکسی نشان نمیداد .
او آمد با پیشه‌وری و توده‌یها مامشات کرد
به روسها وعده میداد ، همه هم از او ظنین و هم امیدوار
بودند .

ما در مجلس بودیم و اصرار میکردیم که
قوام قرار داد را بمجلس بیاورد و نیآورد .
وکلای مجلس نیز اغلب منتخب او و طرفدار او
بودند ولی من میدانستم که هیچوقت مجلس
ایران نه رأیی علیه استقلال و تمامیت مملکت
خود داده و نخواهد داد . باین جهت اصرار
میکردم که قوام قرار داد را بمجلس بیاورد
و نیآورد . در آن موقع مخالفت من با قوام
بشدت غلیان رسیده بود هر روز در روزنامه کیهان
اورا میکوبیدم و توده‌یها و یاران او مرا مرتجع
و عامل ارتجاع بین المللی ، میخواندند ولی
چون دلایل من محکم و حرفهای ایشان سفسطه
و مغالطه بود اثری که مقالات من داشت غیر از
اثر مقالات ایشان بود .

یکروز من در مجلس بشدت داد و بیداد
کردم و بقوام و خانواده او ناسزا گفتم ، از
آنجمله آنها را خانواده خیانت خواندم . گفتم
پدر این آقا مرو و خویوه و سمرقند و بخارا
را بروسها داد ، برادرش ایرانرا یکجا به

انگلیسها فروخت ، این میخواهد آذربایجان
و شمال ایرانرا نیز بروسها بدهد . من نمیگویم
قرار داد را رد کنید ، بیارید بمجلس و تصویب
کنید ، شما اکثریت دارید مادر اقلیتیم ولی
میخواهیم تکلیف خود را بدانیم . داد و بیداد
من بقدری بلند بود که در مجلس و حیاط و حتی
خارج پیچیده بود .

خدا رحمت کند سیدهاشم و کیل و احمد
شریعتزاده را ، آنها آمدند دست مرا گرفتند
و با التماس و دخیل ساکت کسردند و بیرون
کشیدند و گفتند ترس شما بیجاست هیچکس
نمیخواهد آذربایجان و شمال ایرانرا بروسها
بدهد . قوام دنبال قورمولی میگردد که بچه
صورتی آنرا بمجلس بیاورد ، شما مطمئن باشید
که قرار داد بمجلس خواهد آمد و رد هم
خواهد شد .

آخر قوام قرارداد را بمجلس آورد و بایک
مقدمه شرافتمندانه و مبین پرستانه‌ی بمجلس داد
که همه را مبهوت کرد . مثل اینکه دیگر از همه
چیز خود گذشته بود برای اینکه تپ ما که از او
برگشته بود و تقریباً راه آشتی نگذاشته بودیم
و تاروژی که رفت هم با او مخالفت کردیم . تپ
راست را هم که برای فریفتن روسها گرفته و
بزندان انداخته بود و آنها دشمن خونی او بودند .
تنها طرفدار او توده‌یها بودند که برغم آنف
خودشان با مرروسها از او طرفداری میکردند و
بدین مناسبت قصه‌ی یاد آمد که روزی یکی از
توده‌یها با اداره کیهان آمده بود بمن گفت که شما
چرا از خبر گزاری تا س خبر نقل نمیکنید . گفتم خبری
که بدردمای بخورد ندارد . گفت برای اینکه شما
نوکر انگلیس هستید . گفتم ما که با انگلیس

حمله میکنیم . گفت از روی مصلحت میکنید .
 گفتم شاید اینطور باشد ولی شما هم برای مصلحت
 بروسها حمله کنید . گفت همینکه شما بروسها
 حمله میکنید دلیل است که نوکر انگلیسید .
 گفتم ایران در این میان هیچ حساسی ندارد ؟ یا
 روس است یا انگلیس است ؟ ماهر کس بمملکتان حمله
 کند با حمله میکنیم میخواهد روس باشد یا انگلیس
 گفت همین حرفها دلیل است که شما مأورید .
 گفتم برادر خیلی بی حیا هستید . شما تمام
 پیشانیان را داغ غلامی گرفته ما را متهم میکنید که
 زیر لباستان داغ غلامی است . ما پیراهن خود را
 بالا میزنیم تا به بینید که داغی زیر آن نیست . گفت
 شما چه دلیلی بر غلامی ما دارید ؟ گفتم قوام السلطنه
 دوست شماست یا دشمن شما ؟ گفت دشمن ما ، گفتم
 میدانید که قوام تمام مساعی خود را برای از بین بردن
 شما بکار میبرد . گفت بله . گفتم پس چرا از او
 تعریف میکنید ؟ گفت سیاست پدر و مادر ندارد .
 گفتم چه سیاستی که آدم دشمن جان خود را تقویت
 کند . البته سیاست هست ولی سیاست دادن نفت
 شمال بروسها ، شما میدانید قوام دشمن شماست
 ولی بر غم آنف خود از او تعریف میکنید زیرا روسها
 بشما امر کرده اند که تعریف کنید . این آقا آنروز
 از رو نرفت ولی حالا خودش یکی از دشمنان کینه
 توز توده است .

بر گردیم باصل مطلب ، قوام آنروز از
 پشتیبانی اینها نیز صرف نظر کرد و گزارش
 عجیبی داد و فشار روسها را برای این قرار داد
 یکایک شمرد . و قرارداد نفت با تفاق آراء رد شد .
 شیخ اسداله مامقانی گفت خوب است راجع باذربایجان
 نیز کسی پیشنهادی بکند . گفتم شما بکنید ، گفت
 این شتر را در خانه مامخوا با نید . پس من پیشنهاد

کردم که قرارداد قوام و سادچیکف نیز کان لم یکن
 باشد و پشت تریبون رفتم و قرار داد ۱۹۲۱ را
 با قراردادهای ملحقه بعد و از آنجمله قراردادی
 که هیچ یک از دولتهای حق ندارد در مملکت خود
 علیه دیگری تبلیغ بکند خواندم و گفتم این قراردادها
 مدفون شده و حتی دولت هم از آن خبر ندارد .
 قوام السلطنه گفت اینطور نیست دولت از تمام آنها
 خبر دارد . این قرارداد نیز با تفاق آراء رد شد
 فقط مرحوم عباس اسکندری در این جلسه حاضر
 نشد که گویا او هم با قوام باطناً تباہی داشت که
 در ظاهر با او مخالفت کند و برای تظاهر بچپ
 بودن دروغی خود در این جلسه حاضر نشد . بر اثر
 نطق من و کنجکاوی در قراردادها ، رادیو مسکو
 بمن حمله کرد و گفت کتب کهنه را زیر و رو میکند
 که علیه شوروی سند تهیه کند .

راستی یادم رفت بگویم که برای دادن قرار
 داد کمیسیون از قانون دانان مجلس از مرحومان
 سیدهاشم و کیل و دکتر متین دفتری و احمد شریعت
 زاده تشکیل شد و مراهم برای نظارت یا بستن
 دهانم در کمیسیون عضویت دادند .

متین دفتری و آقای فرخ قبل از تشکیل کابینه
 قوام با او زیاد دوست بودند ولی بعد میان ایشان
 سوء تفاهم حاصل شد و از او برگشتند ولی سید
 هاشم و کیل و شریعت زاده تادم آخر بقوام وفادار
 ماندند . در این کمیسیون دکتر دفتری سعی میکرد
 که لایحه را طوری بنویسد که قوام را در عقد قرار
 داد مجرم بکند و خائن قلم دهد و آن دو نفر
 میخواستند قوام را خدمتکار و فداکار جلوه دهند و
 هر کدام طرحی مینوشت آن دیگری آنرا رد
 می کرد و چون همه طرحها مبتنی بر رد قرارداد
 بقیه در صفحه ۱۸

سردار اسعد بدیدن وزیر مختار رفته بود و سفیر روس هم حضور داشت. سفیر روس گفته بود که من علاوه بر مأموریت که از طرف دولت خود دارم با ایران هم يك دوستی خصوصی و علاقه انسانی در کار است. بشما میگویم که در ایران حکومت نیست زودتر تکلیف کار را با این التیماتوم قطعی نمائید و در این چند روزه که قشون مادر قزوین رفع خستگی می نماید. اگر کار بجائی نرسد قشون بطرف طهران خواهد آمد آنوقت کار سخت تر خواهد شد. آنگاه دیگر مجال نخواهید داشت و هر تکلیفی بشما بشود بناچار باید قبول نمائید و کار غیر از این است که تا حال شده

چیزهای دیگر نیز پیش خواهند آورد شما را مجبور می کنند قبول نمائید و هیچ چاره هم نخواهید داشت. باز هم تأکید مینمایم که قبل از حرکت قشون از قزوین بجانب تهران باین کار خاتمه دهید. سفیر انگلیس هم مصدق و مؤید این گفتار بوده است. سردار اسعد این جریان را برای جماعتی از ملیون بازگو نموده آن ها نیز ابراز موافقت در اصلاح کرده بودند. امام مکرانها باز هم حاضر نبودند الا وحید الملک که در این مذاکرات شرکت نموده و با سایرین هم عقیده بوده است. در عین حال مکرانها باز هم دنبال تشکیل دولت و کسب اقتدار بودند و بس. (تمام)

آنچه بیاد دارم

بقیه از صفحه ۱۱

بود هر کدام خوانده میشد من میگفتم این خیلی خوب است.

از پس این لواجیح عوض و بدل شد و من همه را گفتم خیلی خوب است مرحوم شریعت زاده بی- اختیار خندید و گفت: «اینرا میگویند حسن نیت» گفتم آقا شما نظر بقوام السلطنه دارید و من بایران شما این قرارداد وارد کنید و گریبان مملکت را از چنگ آن رهاسازید يك تاج افتخار راهم بسر قوام السلطنه بگذارید یا او را سنگسار کنید يك فرد در مقابل مملکت ارزشی ندارد که ما برای او فرصت را از دست بدهیم و مملکت را در این ورطه باقی بگذاریم. و با اصرار من لایحه مرحومین و کیل و شریعت زاده تصویب شد و متین دفتری چون زیاد رعایت مرا میکرد در مقابل عصبانیت من سکوت کرد و خودش هم رأی داد.

خلاصه اگر آن روزی که این قرارداد رد شد

قوام السلطنه گفته بود من خدمت خود را کردم و حالا از مجلس رخصت میخوایم که بروم در خانه استراحت کنم ملت مجسمه قوام را از طلا میریخت ولی قوام آدم جاه طلبی بود و بهیچ قیمتی حاضر نمیشد که از مقام استعفا دهد. و من در مقاله دیگری شرح خواهم داد که چگونه هنگام سقوط کابینه او دچار دردسر و تشنج شدیم.

از این قضیه امریکائیا بسیار خوشحال و روسها بسیار خشمگین شدند ولی ما مملکت خودمان را نجات داده بودیم و کاری بروس و امریکا نداشتیم اما هر دوی اینها واکنشی نشان دادند و از جمله روسها يك یادداشت شدیدالحنی با اتکای بماده ۶ قرارداد ۱۳۲۱ دادند که من در سه مقاله جواب دادم و اینك عین آن سه مقاله را نقل میکنم تا از مفاد آنها بدانید که مفهوم یادداشت چه بود. و از واکنش امریکائیا نیز در مقاله دیگر سخن خواهم گفت.

(بقیه دارد)